

بررسی تطبیقی چشم برزخی از دیدگاه عرفا، صوفیه، آیات و روایات معصومین علیهم السلام

رضا لدودی^۱

حسن جهانبخشی^۲

چکیده

چشم بصیرت مسئله‌ای است که نقش برجسته‌ای در حوزه معرفت عمومی پیدا کرده و در عرفان و تصوف نیز از مؤلفه‌های سلوک عرفانی معرفی شده است. آیا چشم بصیرت آن‌گونه که در عرفان و تصوف حتمی و واقع‌شدنی بیان شده است، در معارف تقلین نیز همین جایگاه و ثبوت را دارد؟ تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است، با دید اثباتی و بدون تحلیل انتقادی صورت گرفته‌اند. تحقیق حاضر با روش کتابخانه‌ای به دنبال پرکردن این خلأ صورت گرفته است. در تحقیق پیش‌رو نتیجه گرفته می‌شود که بین یافته‌های عرفانی و ادله مثبتین آن با معارف تقلین در مسئله چشم بصیرت تعارض و تناقض وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: آیات و روایات، تجسم اعمال، چشم بصیرت، عالم ملکوت.

مقدمه

ما و شما بارها و بارها از اشخاص محترمی بر منابع شنیده‌ایم یا در کتاب‌هایی خوانده‌ایم یا در دنیای مجازی دیده‌ایم که فلان عارف چشم بصیرت داشته است. این مسئله چنان گستره‌ای پیدا کرده که حتی به کتاب‌های شعر کودکان نیز راه پیدا

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناس ارشد فرق و ادیان با گرایش نقد تصوف مؤسسه خاتم النبیین علیهم السلام

۲. سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناس ارشد فرق و ادیان با گرایش نقد تصوف مؤسسه خاتم النبیین علیهم السلام

کرده است.^۱ بی شک زمانی که مقوله‌ای به صورت فرهنگ عامه متدینین درآید و دلیل متقن شرعی و عقلی بر آن نباشد، پیامدهای منفی بسیاری را در پی خواهد داشت؛ اما مشهوربودن بین عوام یا حتی خواص، دلیلی بر درستی یک گزاره نیست. از مسائل مشهور بین متشرعین در زمان حاضر، داشتن چشم بصیرت و دیدن باطن ملکوتی افراد است.

این موضوع در میان فرق و ادیان مختلف مطرح بوده است و به دین اسلام اختصاصی ندارد و حتی ادیان غیر ابراهیمی مانند عرفان هندو با عنوان «چشم سوم» یا «چاکرای آجنا» را می‌توان بر آن منطبق کرد. کتاب‌ها یا مقالات مرتبط به چشم برزخی اکثراً به صورتی به آن پرداخته‌اند که اصل آن را ثابت شده انگاشته و دلیل و مستندات آن را ارائه نکرده‌اند. در مقاله پیش‌رو در ابتدا، تجسم اعمال در عرفان و آیات و روایات و سپس کنکاش و نقد دلایل موافقان چشم برزخی بررسی شده است.

عالم ملکوت و تجسم اعمال

در آیات و روایات به عالم دیگری غیر از عالم ناسوت به نام «ملکوت» اشاره شده است، قرآن «ابراهیم خلیل الرحمان» را بیننده عالم ملکوت معرفی می‌کند. «و این گونه، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایان‌دیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد.»^۲

آیات و روایات به تجسد و تجسم صفات انسانی در عالم ملکوت، مناسب با ظاهر آن صفات اشاره دارند. برای مثال، در آیه‌ای غیبت‌کننده در واقع و باطن گوشت برادر مؤمنش را می‌خورد.^۳ در آیه‌ای دیگر خورنده مال یتیم خورنده آتش معرفی شده است.^۴ نکته درخور توجه این است که در این آیات از ادات تشبیه استفاده نشده است تا آیات به استعاره حمل شوند. علاوه بر آیات، روایات نیز وقتی در

۱. حسن عباسی، حسنی و چشم برزخی، منتظران ظهور، ۱۳۹۴.

۲. «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انعام، ۷۵).

۳. «وَ لَا يَغْتَنِبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَوْ يُحِبُّ أَخَذَكُمُ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (حجرات، ۱۲) (و از یکدیگر غیبت نکنید؛ آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس آن را ناخوش خواهید داشت و از خدا بترسید؛ زیرا خدا توبه‌پذیر و مهربان است.)

۴. «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (نساء، ۱۰) (آن کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، حقیقتاً در شکم‌های خود آتش می‌خورند و به زودی در سعیر و آتش جهنم خواهند سوخت.)

احوالات روز قیامت سخن می‌گویند به صورت ملکوتی بعضی از ردایل اشاره می‌کنند؛ مثلاً انسان مغرور به باطن رذیله غرور، به صورت مورچه وارد محشر می‌شود که مردم لگدمالش کنند. در دسته‌ای از روایاتی که در خصوص کیفیت شب معراج پیامبر ﷺ وارد شده است، که باطن افراد گناهکار با ظاهر حیوان‌های مختلف برابر بوده‌اند؛ مثلاً سخن‌چین به شکل الاغ و بی‌غیرت به صورت خوک و... ظاهر می‌شود. این طیف روایات در منابع بسیار است؛^۱ لذا تجسم اعمال در عالم ملکوت در آیات و روایت امری ثابت شده است.

در مباحث هستی‌شناسی عرفانی و صوفیانه، سه عالم اصلی وجود دارد: عالم ماده یا ناسوت، عالم مجردات و مفارقات یا جبروت و عالم برزخ. عالم برزخ مابین عالم ماده و عالم مجردات است که از آن به عبارات مختلف مانند عالم باطن، عالم ملکوت، عالم معنا یا عالم غیب، عالم امر، عالم نورانی، عالم مثال و عالم فرشتگان تعبیر شده است. در عالم برزخ برای افعال و صفات ما تجسم و تجسّدی است، موافق با نیکی و بدی آن افعال و صفات.^۲

البته در بعضی جهات در تجسم اعمال و بودن ملکوتی و رای این عالم، بین معارف ثقلین و صوفیان اختلاف وجود دارد؛ اما در اصل وجود آن اختلافی وجود ندارد. امکان اطلاع عارفان و صوفیان بر باطن اعمال و صورت باطنی صفات ما، محل نزاع بر سر بحث چشم برزخی است. آیا کسی با سیر و سلوک الهی می‌تواند بر اعمال و باطن آن، علم پیدا کند؟ آیا این اطلاع نشان علو درجات صاحب آن است یا فقط از طریق رحمانی امکان دارد؟

چشم برزخی در میان نحله‌های مختلف صوفیه با اختلافات بسیاری که دارند، پذیرفته شده است؛ اما در صوفیان، متقدم به صورت شفاف و مفصل به این قضیه پرداخته نشده است، البته گزارش‌هایی به صورت مجمل و در حیطه اشرف به باطن و ضمیر افراد وجود دارد که به آن‌ها در ادامه اشاره خواهیم کرد؛ اما به نظر می‌رسد به صورت شفاف‌تر و مفصل‌تر در نظرات عرفا و صوفیه متأخر باید به دنبال پاسخ سوالات بود.

۱. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۳.

۲. جلال‌الدین همایی، مولوی نامه: مولوی چه می‌گوید؟، ج ۱، ص ۱۵۴.

چشم برزخی در عرفان نظری

ابن عربی به عنوان پدر عرفان نظری، برای هر کسی که موانع ظلمانی را رفع کند، رسیدن به چشم برزخی را قائل است. او در جلد دوم فتوحات مکیه می‌گوید:

«عالم غیب با چشم بصیرت درک می‌شود، همان گونه که عالم ظاهر به چشم سر درک می‌شود. و همان گونه که چشم سر در صورتی که از او حجاب ظلمت و شبیه آن رفع نشود، در تاریکی نمی‌تواند عالم ظاهر را ببیند و باید موانع رفع شوند و انوار بر محسوسات بتابند و نور بصر و مظهر جمع شوند تا چشم ظاهر بینا شود. چشم بصیرت هم این گونه است، حجاب او زنگار شهوات و ملاحظه اغیار و امثال این حجب هستند که حائل می‌شوند بین او و ادراک ملکوت. پس اگر انسان با ذکر و تلاوت قرآن آیینة قلبش را جلا دهد، برای او نوری است و برای خداوند هم نوری است به نام نور وجود که هنگامی که با هم جمع شوند، مغیبات در عالم غیب و در وجود غیر برای او آشکار می‌شود. در اینجا لطیفه‌ای است در معنا که در چشم حسی، دیوار و دوری و نزدیکی بسیار، مانع دیدن است؛ اما چشم بصیرت چیزی مانع او نیست، مگر آنچه ذکر کردیم، از زنگار و امثال آن.»^۱

او در فتوحات مکیه در معراجی که برای خود نقل می‌کند، از منزلی به نام «ممسوخ» یاد می‌کند و در توضیح آن می‌گوید:

«و منزل مسخ‌شدگان در این جایگاه و عالم قرار دارد. مسخ حسی و ظاهری در دنیا و آخرت و در این منزل باطن‌ها مسخ می‌شوند که در ظاهر به صورت انسان دیده می‌شوند و در باطن بر غیر صورت ظاهرشان. از فرشته یا شیطانی که به صورت حیوان مناسب به باطن او از سگ یا خوک یا میمون یا شیر هستند و تمام این‌ها با او در انسانیتش یا مادون و بالاتر آن اختلاف می‌کنند. به تحقیق، مسخ باطن‌ها در این زمان بسیار زیاد است. همان گونه که مسخ ظاهری در بنی اسرائیل واقع شد در هنگامی که خداوند آن‌ها را به بوزینه و خوک‌ها تبدیل کرد.»^۲

ابن عربی در شرح ملاقاتش با یکی از رجبیون که آن‌ها را صاحب مقامات عالی می‌داند، می‌نویسد:

۱. محیی‌الدین ابن عربی، الفتوحات المکیة (اربع مجلدات)، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۲۰.

و آن که او را در دنیسیر دیدم. کشف حال روافض از اهل شیعه در طول سال برایش باقی مانده بود... و آن‌ها را به صورت خوک می‌دید... و هنگامی که مرد مستوری که کسی او را به این مذهب نمی‌شناخت، در حالی که در نفس خودش مؤمن به تشیع بود آمد بر او گذر کرد او را به صورت خوک دید و به او گفت: توبه کن به سمت خدا که همانا تو شیعه رافضی هستی.^۱

سید حیدر آملی نیز در مقدمه فصوص، نقباء را که سیصد تن هستند، به عنوان کسانی که اسم باطن در مورد آنان متحقق شده و بر بواطن و ضمائر مردم آگاه هستند معرفی می‌کند.^۲

ملاصدرا در کتاب *مفاتیح الغیب*، تناسخ را به سه قسم تقسیم می‌کند. در قسم دوم که به عنوان مسخ باطن از آن نام می‌برد، منظورش همان عالم ملکوت است که در آن مسخ باطنی اتفاق می‌افتد. او در توضیح این قسم تناسخ، می‌گوید:

انتقال نفس در آخرت به بدن دیگری که مناسب با اخلاقیات و ملکاتی که در دنیا کسب کرده است؛ پس در آخرت با همان صفت که در دنیا بر او غلبه داشته است، ظاهر می‌شود. ملاصدرا در ادامه سخنش، بسیاری از اهل کشف و شهود را آگاه بر این تناسخ معرفی می‌کند. این امر نزد اهل کشف و شهود، بسیار محقق شده است و منقول از ارباب شرایع و ملل حقه بر این امر بسیار وارد شده است.^۳

سید محمدحسین طهرانی در کتاب *معرفه المعاد* به تشریح تجسم و بواطن اعمال پرداخته و می‌گوید:

«اگر انسان تابع عقلش باشد، فردای برزخ هم در حقیقت انسان ظاهر می‌شود و اما اگر تابع شهوات و امیال نفسانی باشد، به صورت یک حیوان که آن صفت را دارد، محشور می‌شود.»

او در ادامه سخنش، حالات عرفانی یکی از دوستانش را نقل می‌کند که در سخن حرم امام رضا علیه السلام صور ملکوتی افراد را بر انواع مختلف حیوانات می‌بیند.^۴

۱. همان، ص ۲۸۷.

۲. سیدحیدر آملی، المقدمات من کتاب نص النصوص، ص ۲۷۴.

۳. صدر المتالیهین، مفاتیح الغیب، ۱۳۶۳، ص ۵۵۸.

۴. سید محمدحسین طهرانی، معرفه المعاد، ج ۲، ۱۴۱۶، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

چشم برزخی در صوفیان فرقه‌ای

ابوالقاسم راز شیرازی، از اقطاب فرقه ذهبیه، در کتاب *منهاج انوار المعرفه* در ضمن توضیح عالم ملکوت، اهل مکاشفه را آگاه از این عالم و صور باطنی اعمال افراد می‌داند:

هریک از اخلاق و صفات ذمیمه مذکوره را مناسبتی است با صورت حیوان و سبعی که صاحب آن صفت است، چون صفت کبر با «شیطان» و صفت حرص با گاو و حسد با زنبور و شهوت با خوک و مکر و خدعه با روباه و موش و حقد و جهل با خرس و عجب با بوزینه و همچنین سایر صفات ذمیمه هریک مناسب با حیوان موذی یا سبعی است و جمیع این صفات مذمومه که در دنیا جمع است به سبب محبت دنیا، در نفس تأثیر می‌نماید و نفس به صور اخلاق مذکوره ممثل می‌شود؛ چنان که از برای مکاشفین مشهود می‌شود که یک کس را به صور مختلفه ممثل می‌بینند که هر عضوی از آن را به صورت حیوان و سبعی مشاهده می‌نمایند. و گاهی که کشف تفصیلی به طور حشر و نشر اخلاق دست دهد، هر خلقی و صفتی را از آن، به صورت جداگانه قبیحی مصور می‌بینند؛ لهذا عارف مکاشفی گوید: باش تا خود را به صد هزار صورت مصور بینی و تعجب نمائی که این صور از کجاست؟ تمامی آن‌ها صور برزخیه نفسانیه اخلاق و صفات و ملکات و افعال سیئه توسست که به تقاضای آن صفت، به صورت‌های مناسبه با آن‌ها ممثل شده‌اند.^۱

صاحب کتاب *کواکب الدریه* در بیانی مختصر، اما کامل درباره چشم ملکوتی می‌گوید:

دیدن عالم ملکوت عبارت است از: «فتح عین بصیرت» (بازشدن چشم بصیرت) و آشکارشدن اسرار و بازشدن انوار سیحات و در مرآت خیالش باطن ادراک بصر را دیدن و آگاه شدن بر آنچه در ضمائر هست. این دیدن باطن ادراک بصر را چشم بصیرت می‌گویند.^۲

چشم برزخی در صوفیه متقدم

محمد غزالی در کتاب *احیاء علوم الدین* خود، درباره چشم برزخی می‌نویسد:

۱. ابوالقاسم راز شیرازی، *مناهج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة*، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۳۶۸.
 ۲. محمد عبدالرووف المناوی، *الکواکب الدریة فی تراجم السادة الصوفیة*، ج ۴، ۱۹۹۹، ص ۲۰.

بدان که در خلقت و ترکیب انسان چهار آمیختگی وجود دارد و به همین علت در او چهار صفت درندگی، حیوانیت، شیطانیت و ربانیت جمع شده است... و هر انسانی در او یکی از این آمیختگی‌های چهارگانه وجود دارد... و همه این‌ها در قلب جمع می‌شوند... .
و اگر پرده‌ها برداشته شود و حقیقت آشکار شود، همان گونه که برای اهل کشف در خواب و بیداری ممشل شده است؛ پس نفسش را به صورت خوک در مقابلش می‌بیند.^۱

چشم برزخی در شعرای صوفی

در میان شعرای صوفیه، مولوی با اشاره به مسخ ابدان در امت‌های گذشته و نفی کردن آن در امت اسلام به مسخ باطنی این امت اشاره می‌کند و می‌گوید:

نقض میثاق و شکست عهدها
موجب لعنت بود در انتها
نقض توبه و عهد آن اصحاب سبت
موجب مسخ آمد و اهلاک و مقت
پس خدا آن قوم را بوزینه کرد
چون که عهد حق شکستند از نبرد
چون در این امت نبد مسخ بدن
لیک مسخ دل بود ای بو الفطن
چون دل بوزینه گردد آن دلش
از دل بوزینه شد خار آن گلش
مسخ ظاهر بود اهل سبت را
تا ببیند خلق ظاهر کبت را^۲

استاد فروزانفر دیدگاه عرفا و صوفیه را درباره مسخ باطنی افراد این گونه شرح می‌دهد:

«همچنان که مسخ در صورت و شکل واقع می‌شود، نزد صوفیان باطن و قلب و روحانیت انسان و ملکوت او نیز ممکن است مسخ گردد و تبدیل یابد بدین گونه که صفات ملکوتی او به صفات پست و ناسوتی

۱. ابوحامد محمد غزالی، إحياء علوم الدین؛ ج ۸؛ ص ۱۸.

۲. ملامحسن فیض کاشانی، عرفان مثنوی، ج ۱، چ ۱- تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.

مبدل شود و آن را «مسخ باطن» و «مسخ قلوب» نام نهاده اند؛ زیرا انسان به تدریج صورت مطلوب به خود می گیرد... چنان که برای حصول مال و جاه، از هیچ کار زشت روی گردان نیستند. حتی آن که بر زن و فرزندان خود سخت می گیرند و آن‌ها را در فشار می گذارند تا چند قرانی بر مال خود بیفزایند و بسا که عزیزترین کسان را به دست خود می کشند تا در ریاستشان خللی نیفتد و این همه نتیجه آن است که حب مال و جاه، ایشان را از عواطف انسانی جدا و منسلخ کرده و به صورت درندگان و درندگان مردم خوار در آورده است، صوفیه این تبدیل حالت را مسخ قلب و مسخ باطن می گویند، این قاعده از طریق علم حکمت و اتحاد مدرک با مدرک نیز درخور توجیه است.^۱

با بررسی نحله‌های مختلف صوفیه می توان گفت، دیدن عالم ملکوت که در آن نسخ باطنی و تبدل صور مطابق با صفات و ملکات اخلاقی افراد رخ می دهد، برای اهل مکاشفه امری ثابت و مسلم تلقی شده است. برای آشکارشدن حقانیت این نظریه باید ادله مثبت این قضیه بررسی شود.

ادله مثبتین چشم برزخی

موافقین چشم بصیرت برای منظور خویش، به آیات و روایاتی استدلال کرده اند؛ از جمله آیه «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»^۲ استدلال به این آیه درست نیست؛ چراکه این «کشف غطاء» مربوط به آخرت است و اصولاً نمی تواند برای این دنیا باشد. این آیه شریفه به بیان صاحب *المیزان*، برای اهل قیامت از خوب و بد است؛ پس نمی تواند برای خوبانی باشد که با ریاضت و تقوا مسلح به چشم بصیرت شده اند.^۳

از روایاتی که قابلیت استدلال برای مثبتین چشم برزخی دارد، روایتی از پیامبر اکرم ﷺ که در *عوالی اللئالی* ابن ابی جمهور احسائی وارد شده است:

اگر شیاطین گرد دل های آدمیزاد پرسه نمی زدند، هر آن ملکوت آسمان ها و زمین را مشاهده می کردند.^۴

۱. بدیع الزمان فروزانفر، شرح مثنوی شریف، ۱۳۶۷، ج ۱، ص: ۲۳۶.

۲. سوره ق: ۲۲

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۹.

۴. محمد بن زین الدین ابن ابی جمهور، *عوالی اللئالی* العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۱۱۳.

این روایت از نظر سند و دلالت، قابلیت استدلال ندارد. روایت فوق مرسل و از لحاظ سند ضعیف است و بر اهل فن، ضعف روایات ابن ابی جمهور در *عوالی اللئالی* پوشیده نیست. علامه مجلسی در این مورد می‌فرماید:

کتابی مشهور و مؤلفش در فضل معروف است؛ ولی پوست را از مغز جدا نکرده و اخبار مخالفان متعصب را در میان روایات اصحاب ما وارد کرده است.^۱

همچنین قرائنی بر صحت آن و روایاتی که آن را تقویت کند و در مصادر معتبر وارد شده باشند، وجود ندارد و علاوه بر آن مضمونش موافق روایات وارده در اهل سنت است؛^۲ لذا نمی‌توان به این روایت ضعیف که قرائن صحت بر آن نیست، استدلال کرد.

از دیگر روایات مثبت چشم بصیرت که به آن استدلال شده، روایاتی است که در آن برای بندگان یا شیعیان دو چشم برای قلب معرفی شده است که در مصادر معتبر شیعی وارد شده است.^۳ روایات فوق بصیرت را به معنای دیدن باطنی معنا کرده‌اند، در حالی که معنای بصیرت در این روایات به معنای یقین و ایمان آوردن است و این‌گونه معنادر روایت بر اهلس پوشیده نیست. در ضمن در خود این روایات یا روایات دیگر قرائنی موجود است که این روایات به چشم برزخی مصطلح، بیگانه هستند مانند روایت روضه کافی که برای همه شیعیان چشم بصیرت قائل است و مخالفان ایشان را از آن بی‌بهره می‌داند.^۴ این عمومیت را که موافقین چشم بصیرت که آن را به اهل ریاضت و سیر و سلوک اختصاص داده‌اند، در تعارض است و در روایت خصال نیز به بصیر بودن چشم قلب به امر آخرت قید خورده است و به آگاهی به باطن اعمال بندگان در این دنیا دلالتی ندارد. پس این دسته روایات به معنای یقین یافتن و ایمان آوردن به دین حق و امور غیبی است و نه چشم بصیرت مصطلح در اذهان.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۱.

۲. مسند أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۵۳ و ۳۶۳، ما لفظه: (الشیاطین یحومون علی أعین بنی آدم أن لا یتفکروا فی ملکوت السماوات و الأرض و لو لا ذلك لرأت العجائب)

۳. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۴۰ - «عن الزهري عن علي بن الحسين قال في حديث طويل يقول فيه ألا إن للعبد أربع عيّن يُبصرُ بهما أمرَ دينه و دُنياه و عَيْنان يُبصرُ بهما أمرَ آخرته فإذا أراد الله بعبده خيراً ففتح له العَيْنين اللّتين في قلبه فأبصرَ بهما الغيب في أمرِ آخرته و إذا أراد به غيرَ ذلك ترك القلب بما فيه».

۴. محمد بن يعقوب كليني، روضه کافی، ج ۲، ص ۱۵.

از دیگر روایاتی که قاطبه عرفا و صوفیه برای نه تنها چشم برزخی بلکه برای تمام مکاشفات و مشاهداتشان استدلال می‌کنند، روایت قرب نوافل است که عبارات قریب به اسناد مختلف در مصادر شیعه و سنی نقل شده است.^۱

حماد بن بشیر می‌گوید:

شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده، خدای عزوجل می‌فرماید: هر که به دوستی از من اهانت کند، به تحقیق برای جنگ با من کمین کرده است و هر بنده به چیزی به من تقرب بجوید که نزد من محبوب‌تر از تمام واجبات باشد و همانا او به وسیله نماز نافله، به من نزدیک شود تا آن‌جا که من او را دوست بدارم و هنگامی که او را دوست بدارم گوش او شوم همان گوش می‌شنود و چشم او گردم همان چشمی که با آن ببیند و زبانش شوم همان زبانی که با آن سخن گوید و دست او گردم، همان دستی که با آن بگیرد. اگر مرا بخواند اجابتش کنم و اگر از من خواهشی کند به او بدهم و من در کاری که آن‌جام می‌دهم هیچ‌گاه تردید نداشته‌ام که فاعل آن هستم؛ مانند اینکه در مرگ مؤمن تردید ندارم که او مرگ را خوش ندارد و من ناخوش کردن او را.

اگر به ظاهر روایت فوق استناد شود، به حلول و اتحاد منجر می‌شود؛ لذا شارحان، این روایت را تأویلات مختلف کرده‌اند. با توجه به آیات و روایاتی که مبین و مفسر این روایت هستند، مانند اختصاص علم غیب به خداوند متعال و رسولان الهی و قرائن موجود در روایات، بهترین تأویل استفاده از استعاره در آن‌ها است که بنده‌ای تمام قوایش را صرف طاعت الهی می‌کند و خداوند نیز دعای او رامستجاب می‌کند.^۲ اصولاً اثبات مطلب یا روایتی که احتمال چندمعنایی در آن متصور است، با دقت علمی منافات دارد؛ لذا جزو متشابهات است که باید با محکمت معنا شود.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲ و جواهر السنیه، ص ۱۲۰ و المصنف، ج ۱۱، ص ۱۹۲ و المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۱۳۹ - «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَيْبَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أُرْصِدَ لِمَجَارِبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَّتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَنْطِشُ بِهَا لِي دَعَايَ أُحِبَّتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ».

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۲.

از دیگر روایاتی که نمی‌تواند مورد استدلال قرار بگیرد، روایت امام کاظم علیه السلام و مرد کافر در بغداد است که از اسرار و ضمیر افراد خبر می‌داد و علت آن را مخالفت با نفس معرفی می‌کند.^۱ یا مرد هندی که تسلط علمی بر دنیا داشت که از مخالفت با نفس برایش حاصل شده بود.^۲ باید گفت این دو روایت علاوه بر ضعف سندی با روایات معتبره نیز در تعارض هستند و قابلیت استدلال ندارند و با توجه به کافر بودن این افراد، این‌گونه کرامات را می‌توان از امدهای ابلیس به این افراد برشمرد، هرچند خودشان این را به مخالفت نفس مستند کنند. علاوه بر آن این دو روایت به بحث چشم برزخی به معنای دیدن ملکوت اعمال بیگانه، اشاره دارد.

در جمع‌بندی ادله مثبتین چشم برزخی می‌توان گفت، این ادله دچار ضعف سندی و بیگانه به بحث چشم برزخی هستند یا در دلالت ناتمام و در تعارض با ادله دیگر بودند. در ادامه به ادله‌ای که در تعارض با چشم برزخی هستند، پرداخته می‌شود.

ادله معارض با چشم برزخی

در مقابل آیات و روایاتی که در اثبات چشم برزخی ذکر شد، آیات و روایاتی نیز وجود دارند که در تعارض با ادله چشم برزخی هستند:

چشم برزخی و علم به غیب

بنا بر تعاریف صوفیان از عالم ملکوت و همچنین برداشت از روایات، چشم برزخی از مقوله غیب به حساب می‌آید، امری ورای عالم ظاهر و حس و مربوط به باطن و غیب عالم. حال این سؤال مطرح می‌شود در آیات و روایات علم غیب برای چه کسی است؟
قرآن کریم به این سؤال پاسخ می‌دهد:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَ عَلَيْكَ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^۳ (و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند؛ ولی خدا از میان فرستادگانش هر که را بخواهد برمی‌گزیند.)

۱. نعمت‌الله جزایری، الانوار النعمانية، ج ۲، ص ۲۹۶.

۲. محمدبن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، ص ۳۹.

۳. سوره آل عمران: ۱۷۹.

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾^۱ (دانای نپهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند).

﴿إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِن خَلْفِهِ رَصَدًا﴾^۲
(جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که [در این صورت] برای او از پیش‌رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت؟)

در این آیات، به خواست باری تعالی، علم غیب ذات او به انبیاء اختصاص داده شده است و این امر حتی بر ابلیس و شیاطین و اجنه هم پنهان است و به آن دسترسی ندارند.

قرآن کریم دربارهٔ اجنه‌ای که در محضر سلیمان علیه السلام خدمت و علم غیب را نفی می‌کردند، می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَاتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾^۳ (پس چون مرگ را بر او مقرر داشتیم، جز جنبنده‌ای خاکی [موریانه] که عصای او را [به تدریج] می‌خورد، کسی را از مرگ او آگاه نکردیم؛ پس چون [سلیمان] فرو افتاد برای جنیان روشن گردید. اگر غیب می‌دانستند، در آن عذاب خفت‌آور [باقی] نمی‌ماندند).

در روایتی در ذیل آیهٔ شریفه، علی بن موسی الرضا علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام حکمت آیه را آشکار کردن این موضوع برای انسان‌ها عنوان می‌کنند که اجنه علم غیب نمی‌دانند.^۴

در نتیجه با توجه به مفاد آیه و روایت ذیل آن، این دیدگاه که اجنه و شیاطین در عالم ملکوت قرار دارند؛ پس، از غیب و ملکوت عالمنیز اطلاع دارند، رد و منتفی می‌شود.

در آیه‌ای دیگر ابلیس و شیاطین را از علم غیب و اخبار سماوات محروم می‌داند و در صورت تلاش برای پی بردن به آن، از مجازات آن‌ها خبر می‌دهد و می‌فرماید:

۱. سوره الجن: ۲۶.

۲. سوره جن: ۲۷.

۳. سوره سبأ: ۱۴.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۶ - «ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَاتَهُ يَغْنِي عَصَاهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ قَالَ الصَّادِقُ ع وَ مَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ هَكَذَا وَ إِنَّمَا نَزَلَتْ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْإِنْسُ أَن الْجِنُّ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ»

«و آن را از هر شیطان رانده‌شده‌ای، حفظ کردیم * مگر آن کس که
دزدکی گوش فرا دهد که در آن صورت شهایی روشن او را دنبال
می‌کند.»^۱

اختصاص غیب به خداوند متعال و انبیا و اوصیا و بی‌اطلاعی غیر ایشان
بر آن، اصل مهمی است که در کرامات ادعایی عرفا و صوفیه باید به آن
توجه داشت.

دیدگاه قرآن و عترت درباره اطلاع از اعمال بندگان، شاهدان، آگاهان بر اعمال
بنندگان در قرآن کریم و روایات چند دسته شمرده شده‌اند.

۱. خداوند متعال

﴿ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴾^۲ (خداوند اعمال شما را می‌داند).
﴿ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ﴾^۳ (آیا نمی‌داند که خداوند می‌بیند؟)
﴿ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴾^۴ (همانا خداوند
به غیب آسمان‌ها و زمین و به رازهای درون سینه‌ها آگاه است).

۲. ملائکه و فرشتگان کاتب اعمال

﴿ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴾^۵ (و قطعاً بر شما نگهبانانی [گماشته شده] اند).
﴿ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴾^۶ (فرشتگان [بزرگواری که نویسندگان [اعمال شما] هستند).
﴿ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴾^۷ (از آنچه می‌کنید، اطلاع دارند).

باید راجع به فرشتگان کاتب، به این نکته توجه داشت که این فرشتگان از
اعمال دیگر انسان‌ها بی‌اطلاع‌اند و نیز درباره شخصی که به ضبط و ثبت اعمالش
مأمور است، به همه آنچه می‌کند آگاه نیستند؛ لذا در روایت وارد شده است که این
فرشتگان امور سری را نمی‌دانند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

پس چون بشنینند و با یکدیگر حدیث گویند، فرشتگانی که نگاهبانان
اعمال‌اند به یکدیگر می‌گویند: بیایید تا از ایشان دور شویم و در گوشه‌ای

۱. سورة الحجر: ۱۷-۱۸.
۲. سورة محمد: ۳۰.
۳. سورة العلق: ۱۴.
۴. سورة فاطر: ۳۸.
۵. سورة الإنفطار: ۱۰.
۶. سورة الإنفطار: ۱۱.
۷. سورة الإنفطار: ۱۲.

رویم، شاید که ایشان را رازی باشد که می‌خواهند با هم بگویند و حال آنکه خدا برایشان پوشیده و از برای ایشان پرده‌ای قرار داده است. راوی می‌گوید، عرض کردم: آیا خدای عزوجل نمی‌فرماید که: ﴿ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾ (آدمی بیرون نمی‌افکند از دهان خود هیچ سخنی را، و به چیزی متکلم نمی‌شود، مگر آنکه در نزد او با آن سخن نگهبانی است مهیا و آماده). حضرت فرمود: «ای اسحاق! اگر حافظان اعمال نمی‌شنوند، خدای دانای راز می‌شنود و می‌بیند.»^۱

۳. رسول الله ﷺ و اهل بیت ﷺ

از جمله کسانی که از اعمال بندگان مطلع‌اند، نبی مکرم اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ هستند.

﴿ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾^۲ (و بگو: [هر کاری می‌خواهید] بکنید، که به‌زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست و به‌زودی به‌سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید؛ پس شما را به آنچه آن‌جام می‌دادید، آگاه خواهد کرد).

در روایات نیز به این امر تأکید شده است که رسول الله ﷺ و امامان معصوم ﷺ به اعمال بندگان احاطه علمی دارند و مهم‌تر از آن، اختصاص این مقام به ایشان است که بعضی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

رسول خدا ﷺ در میان گروهی از اصحابش فرمود:

بودن من در میان شما برای شما خیر است و جداشدنم از شما نیز برایتان خیر است؛ اما در بودنم، خداوند می‌گوید: خداوند عذابشان نمی‌کند در حالی که تو در میانشان باشی، و خداوند عذاب‌کننده نیست ایشان را در حالی که استغفار کنند.^۳ که با شمشیر عذابشان کند، اما جدایی من از این جهت برای شما خیر است که اعمال شما در هر دوشنبه و پنجشنبه بر من عرضه شود؛ آنچه کار خوب باشد خدا را سپاس می‌کنم و آنچه عمل بد باشد برای شما از خدا استغفار می‌کنم.^۴

۱. محمدبن یعقوب کلینی، تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۳، ص ۶۱، ۴.

۲. سورة التوبة: ۱۰۵

۳. سورة الأنفال: ۳۳.

۴. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۸.

و در دسته‌ای از روایات دیگر برای ائمه علیهم‌السلام که مصداق اختصاصی مؤمنین معرفی شده‌اند؛

از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم از معنای آیه شریفه [هر کاری می‌خواهید] بکنید که به‌زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست. منظور از مؤمنان چه کسانی هستند؟
فرمود: فقط ما منظور هستیم^۱

با بررسی روایات و آیات مشخص شد که ذات خداوند متعال به هم اعمال بندگان آگاه است و گروهی نیز به‌اذن الهی چنین توانایی به ایشان داده شده است؛ آیا غیر از انبیا و اوصیا و فرشتگان کسان دیگری نیز بر اعمال بندگان می‌توانند اطلاع پیدا کنند یا خیر؟ با توجه به آیات و روایات و قضایای خارجی جواب مثبت است، ابلیس و شیاطین و اجنه نیز از کسانی هستند که می‌توانند با توانایی‌هایی که دارند بر بعضی از اعمال بندگان مطلع شوند. در قرآن کریم ابلیس و شیاطین، صاحبان قدرتی هستند که می‌توانند از جایی که ما آن‌ها را نمی‌بینیم، آن‌ها را ببینند.

﴿ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾^۲

(ای فرزندان آدم، زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد؛ چنان‌که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برگرد، تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند. در حقیقت، او و قبیل‌اش، شما را از آن‌جا که آن‌ها را نمی‌بینید، می‌بینند. ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.)

در روایات وارد شده است که ابلیس و شیاطین جاری مجرای دم بنی‌یشر هستند.^۳

داستان‌های بسیاری از افرادی است که از اعمال بندگان خبر داده‌اند مانند کاهنان و جادوگران که از ارتباط با شیاطین و اجنه به این قدرت دست پیدا کرده‌اند.

۱. محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲. سورة الأعراف: ۲۷.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۴۰.

آیات و روایات ما بر ارتباط بین اجنه و شیاطین و اولیای آن‌ها و طلب قدرت‌های خاص توسط انسان از آن‌ها و نیرنگ و استفاده شیاطین از این ارتباط صراحت دارند:

شیاطین وحی کنند به سوی دوستان خود.^۱

و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند و بر سرکشی آن‌ها می‌افزودند.^۲

می‌گویند: منزهی تو، سرپرست ما تویی نه آن‌ها! بلکه جنیان را می‌پرستیدند، بیشترشان به آن‌ها اعتقاد داشتند.^۳

در روایات نیز به این ارتباط اجنه و شیاطین با انسان‌های بدعت‌گذار اشاره شده است.

حفص بن عمرو خثعمی گوید:

من نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: قربانت گردم ابومنصور به من گفت که او را به طرف خداوند برده‌اند و خداوند دست بر سر او کشیده و به فارسی به او گفته است بایست؛ پس امام علیه السلام فرمود: پدرم از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: شیطان تختی در بین زمین و آسمان برای خود گذاشته و به اندازه فرشتگان برای خود کارمندان و خدمتگزارانی دارد. شیطان هر گاه بخواهد مردی را به طرف خود فرا خواند نخست او را دعوت می‌کند، هنگامی که او شیطان را پاسخ گفت و دنبالش حرکت کرد و در راه او گام نهاد، شیطان خود را به او نشان می‌دهد و به طرف خود می‌برد و ابومنصور هم فرستاده ابلیس است و خداوند او را لعنت کند و امام علیه السلام این گفته را سه بار تکرار کردند.^۴

البته این علم مربوط به غیب نبوده و مطلق نیست و اجنه و شیاطین یا کاهنان و جادوگران به صورت جزئی، از افعال بندگان مطلع می‌شوند و نه از باطن اعمال و نه از همه اعمال آنان؛ لذا در آیات و روایات به جز دسته‌هایی که نام آن‌ها ذکر شده است، کسی قدرت آگاهی بر اعمال بندگان را ندارد؛ در نتیجه به طریق اولی قدرت اطلاع بر باطن اعمال را هم نخواهند داشت. به صراحت قرآن کریم حتی شیاطین و اجنه‌ای که قدرت بر اطلاع از بعضی اعمال بندگان را دارند، از غیب اطلاعی ندارند.

۱. سورة الأنعام: ۱۲۱.

۲. سورة الجن: ۶.

۳. سورة سبأ: ۴۱.

۴. نکه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، باب ۱۰۹، ص ۲۱۳.

چشم برزخی و ستار العیوب بودن خداوند متعال

از جمله لطف‌های خداوند متعال بر انسان، پنهان داشتن گناهان ایشان از خلایق است. خداوند متعال از سر رحمت و شفقت بر خلق، اجازه نداده است که کسی به جز معصومین علیهم‌السلام از باطن افراد و اعمال بندگانش مطلع شوند. بلکه افرادی با ارتباط با اجنه و شیاطین می‌توانند از طرق غیر الهی از بعضی اعمال بندگان مطلع شوند که این طریق مد نظر موافقین چشم برزخی نیست که داشتن چشم برزخی را از نشانه‌های سلوک رحمانی می‌دانند. آیا افشای سر و باطن اعمال افراد نزد انسانی غیر معصوم که در معرض تبعیت هوای نفس است با این لطف و رحمت الهی و ستار العیوب بودن خداوند متعال سازگار است؟!

خداوند متعال برای حرمت و آبروی مؤمنین مقامی بس بلندمرتبه قرار داده است. امام صادق علیه‌السلام درباره حرمت مؤمن می‌فرماید:

خدا را در زمین پنج حرمت است: حرمت پیامبر، حرمت آل او، حرمت کتاب خدا، حرمت کعبه و حرمت مؤمن.^۱

در روایات^۲، کسانی را که به دنبال عیوب دیگران باشند مذمت و توبیخ کرده‌اند.^۳ در روایات بسیاری به پنهان کردن گناهان امر فرموده و از آشکار کردن گناه دیگران نهی کرده و به حرمت غیبت و خبرچینی و افشای سر حکم کرده‌اند. حال آیا با این تأکیدات و دهها نمونه از این موارد، خداوند متعال اجازه می‌دهد تا

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۸۶.

۲. یا قسم پنجاه ثقه را به علت حفظ آبروی مؤمن بی‌اعتبار می‌دانند. (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۵) محمد بن فضیل گفت: به امام کاظم علیه‌السلام گفتم: قربانت گردم، در مورد یکی از برادرانم خبرهایی به من می‌رسد که برایش بد دارم، و از خودش می‌پرسم و انکار می‌کند، با اینکه مردم موثقی آن را به من خبر داده‌اند. فرمود: ای محمد! گوش و چشمت را از برادرت دروغ شمار، و اگر پنجاه عادل هم گواهی دادند و خودش برخلاف آن را گفت، او را بیاور دار، و همه را دروغگو شمار، و چیزی را درباره او فاش مکن که زشتش کنی و آبرویش را ببری، و از آنان باشی که خدای عزوجل درباره شان فرموده: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنيا و الآخرة» (کسانی که دوست دارند، زشت‌کاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود).

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۷۹ - «ای گروه کسانی که با زبان خویش اسلام آورده‌اید و ایمان در دل‌های شما خالص نشده! مسلمانان را مذمت مکنید، و عیب‌های ایشان را دنبال ننمایید؛ زیرا که هر که عیب‌های ایشان را دنبال کند، خدای عزوجل عیب‌های او را دنبال می‌کند و هر که خدا عیب‌های او را دنبال کند، او را رسوا می‌سازد، و اگرچه در خانه یا نهران خانه اش باشد.»

بندگان غیر معصوم و گناهکارش بر اعمال بندگان علم پیدا کنند تا آبرویشان در معرض خطر قرار گیرد؟

نصوص چشم بصیرت

اما در میان روایات و اخبار اهل بیت علیهم السلام چند روایت نص در معنایی که از چشم بصیرت در ذهن‌ها است، دلالت دارد که برای روشن شدن دیدگاه صحیح مسئله، حائز اهمیت فراوان هستند.

۱- ابابصیر نقل کرد که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

فضل و برتری ما بر مخالفین چیست؟ به خدا قسم من می‌بینم بعضی از مخالفین ما آسوده‌خاطرتر و زندگی بهتر و حال نیکوتری دارند و طمعشان برای ورود به بهشت از ما بیشتر است. امام علیه السلام جوابی به من نداد تا رسیدم به ابطح مکه. در آنجا مشاهده کردیم که ضجه و ناله به‌سوی خدا برداشته‌اند. امام علیه السلام فرمود: چقدر ناله و فریاد زیاد است و حاجی کم! فرمود: قسم به آن خدایی که محمد را به نبوت برانگیخت و او را به‌سوی بهشت برد، خداوند قبول نخواهد کرد مگر فقط از تو و یارانت (شیعیان). ابوبصیر گفت: در این موقع دست بر چشم من کشید و نگاه کردم؛ اکثر مردم به‌صورت خوک و خر و میمون بودند و تک تک انسان دیده می‌شد.

۲- ابوبصیر گفت:

به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: من غلام و شیعه شما و مردی ضعیف و نایبیم، بهشت را برایم ضمانت کن. فرمود: نمی‌خواهی علامت ائمه را برایت توضیح دهم؟ عرض کردم: ممکن نیست جمع بین هر دو را برایم بنمایید؟ فرمود: مایل نیستی که آن را توضیح دهم؟ عرض کردم: چرا مایل نباشم؟! در این موقع بر چشم من دست کشید و هر چه در آن سایبان که در آن نشسته بود، به چشم خود مشاهده کردم. فرمود: ای ابا محمد! اینک چشم تو بینا شد، دقت کن که با چشم خود چه می‌بینی. ابوبصیر گفت: به خدا قسم هر چه تماشا کردم، جز سگ و خوک و میمون ندیدم. عرض کردم: مولای من! این خلق مسخ شده چیستند؟ فرمود: آنچه می‌بینی تشکیل‌دهنده اجتماع هستند (که اکثراً از مخالفان ولایت بودند). اگر پرده از روی چشم مردم برداشته شود، شیعیان

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۹.

مخالفین خود را نخواهند دید، مگر به همین صورت. بعد فرمود: اگر مایلی تو را به همین حالت باقی گذارم و حساب تو با خدا است و اگر می‌خواهی بهشت را برایت ضمانت کنم باید به صورت اول برگردی. عرض کردم: آقا! علاقه‌ای به دیدن این مردم شکل برگشته ندارم، مرا به حال اول برگردان! چیزی را نمی‌توان با بهشت معاوضه کرد؛ پس دست بر روی چشمم کشید و به حالت اول برگشتم.^۱

۳- ابوبصیر به مضررت باقر علیه السلام عرض کرد:

چقدر حاجی زیاد است و صدای داد و فریاد همه جا را گرفته! فرمود: داد و فریاد زیاد است؛ ولی حاجی چقدر کم است. علاقه داری راستی سخن مرا با چشم خود ببینی؟ در این موقع با دست روی دو چشمم کشید و دعایی خواند. ابوبصیر بینا شد. فرمود: اکنون به حاجی‌ها نگاه کن. نگاه کردم دیدم بیشتر مردم به شکل بوزینه و خوک هستند. مؤمن چون ستاره‌ای درخشان در شب تار در میان آن‌ها از دور دیده می‌شود. عرض کردم: مولای من! صحیح می‌فرمایید. حاجی کم و صدای ضجه زیاد است. باز حضرت دعایی خواند و دوباره نابینا شد! ابوبصیر در مورد چشم خود به امام التماس کرد. امام فرمود: ای ابابصیر! ما از تو مضایقه نداریم! خدا نیز به تو ستم روا نداشته! آنچه صلاحیت بوده انتخاب کرده است. ما می‌ترسیم مردم نیز فریفته ما شوند و فضل خدا را بر ما فراموش کنند و ما را به جای خدا پیرستند، با اینکه بنده او هستیم و از عبادتش سرپیچی نمی‌کنیم و از فرمانبرداری او خسته نمی‌شویم و تسلیم او هستیم.^۲

۴- امام‌زین‌العابدین علیه السلام در حالی که در عرفات وقوف کرده بود، خطاب به زهری

فرمود:

از نظر تو امسال تعداد زائران چقدر است؟ زهری گفت: «چهار میلیون و پانصد هزار نفر حج گزارند، که همگی با صرف اموال خویش قصد خانه خدا را کرده‌اند و با ناله و صدایشان او را می‌خوانند.» امام به او فرمود: «ضجه و ناله زیاد است؛ اما حج گزاران راستین بسیار اندک‌اند.» زهری گفت: «همه آنان حج گزارند، آیا کم‌اند؟» امام فرمود: «ای زهری! صورتت را نزدیک من بیاور.» زهری نیز صورتش را نزدیک امام آورد و

۱. همان، ج ۲۷، ص ۳۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۷۶.

امام با دستش بر چهره او دست کشید؛ سپس فرمود: «نگاه کن» و سپس خود به مردم نگریست. زهری گفت: «تمامی خلق را میمون دیدم، در میان آنها انسان نمی بینم؛ مگر از هر ده هزار نفر تنها یک نفر را.» امام فرمود: «ای زهری! نزدیک بیا. نزدیک امام شدم و دستانش را بر صورت من کشید و سپس فرمود: «حالا نگاه کن!» به مردم نگاه کردم. زهری گفت: «تمامی آفریدگان را خوک دیدم.» سپس امام خطاب به من فرمود: «صورتت را نزدیک من بیاور» و من نیز صورتم را نزدیک ایشان بردم و دستش را بر صورت من کشید؛ پس به ناگاه همه آنان را گرگ دیدم، جز آن افراد خاص از مردم را که تعدادشان اندک بود. به امام گفتم: «ای پسر رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، همانا نشانه‌هایت مرا به تعجب واداشت و شگفتی‌هایت مرا حیران کرد.» فرمود: «ای زهری! جز گروهی اندک که تو میان این جمعیت انبوه می بینی، حج گزار نیستند.» سپس خطاب به من فرمود: «دستت را بر صورتت بکش» و من این کار را آن‌جام دادم و بار دیگر آنان در چشم من همچون بار اول به شکل مردم ظاهر شدند.^۱

۵- ابوبصیر گفت با مضرت صادق علیه السلام به حج رفته. در طواف عرض کردم:

یا بن رسول الله خداوند این مردم را می‌آمزد؟ فرمود: «این جمعیت که می بینی بیشترشان میمون و خوک‌اند.» عرض کردم: «ممکن است ببینم.» امام چند کلمه فرمود آن‌گاه دست بر چشم من کشید دیدم همه میمون و خوک هستند. به وحشت افتادم. باز دست کشید، آنها را به صورت اول دیدم. فرمود ابوبصیر شما در بهشت می‌خرامید. در جهنم شما را جست‌وجو می‌کنند؛ ولی هیچ کدامتان را آن‌جا نمی‌یابند. به خدا قسم سه نفر از شما به جهنم نخواهید رفت، نه به خدا دو نفر، نه به خدا یک نفر هم نخواهد رفت.^۲

نکاتی در روایات فوق وجود دارد که با وجود آیات و روایات درباره اختصاص علم غیب به انبیا و رسل و اهل بیت علیهم السلام می‌توان اصل چشم برزخی را از اختصاصات ائمه علیهم السلام دانست و در موارد استثنایی به علت اعجاز و تصرف امام علیه السلام در مورد خاص برای غیر رخ داده است و این با آنچه که در لسان عرفا و متصوفه و در اذهان عوام شکل گرفته است اختلاف بنیادی و اساسی دارد.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۷۹.

- کشف بواطن افراد و ملکوت آنها را امام معصوم علیه السلام آن جام داده است نه شخص دیگری. در روایات ما این امر به کسی غیر از امام معصوم علیه السلام نسبت داده نشده است و اینکه کسی با سیر و سلوک، صاحب این چشم باطن بین شده در هیچ منبع معتبری نقل نشده است و تنها در یک سری داستان‌های عرفانی و صوفیانه به چشم می‌خورد.
- عرفا و صوفیه چشم برزخی را کرامتی برای صاحبان مقامات می‌دانند، سؤال درخور ملاحظه این است که چگونه این کرامت برای کسی مثل ابوصیر که روایات، او را از برگزیدگان و نجبا و اناءالله بر حلال و حرام معرفی می‌کند^۱، مگر به عنایت و اعجاز امام معصوم علیه السلام حاصل نشده است، ولی برای فلان عارف و صوفی حاصل شده است؟
- در روایت دوم امام بعد از بازکردن چشم برزخی می‌فرماید: آنچه می‌بینی تشکیل‌دهندهٔ اجتماع هستند (که اکثراً غیر شیعه بودند). اگر پرده از روی چشم مردم برداشته شود، شیعیان مخالفین خود را نخواهند دید، مگر به همین صورت. علاوه بر این امام علیه السلام از لو امتناعیه استفاده کرده‌اند تا مشخص شود این امر واقع نخواهد شد (اگر پرده برداشته شود که برداشته نمی‌شود شیعیان مخالفان را به این صورت می‌دیدند)؛ درواقع امام علیه السلام این امر را در حالت عادی محال می‌داند و از باب اعجاز و دلیل ائمه بر حقانیت خویش، آن را برای یکی از اصحاب خاصش نمایان ساخته‌است و در مورد دیگر برای نشان دادن مقامات خویش آن را برای زهری که از مخالفین محسوب می‌شود به صورت موردی و در زمانی محدود نشان داده‌اند.
- در روایت، امام علیه السلام با اینکه ابابصیر جایگاه والایی دارد و چشم بصیرت برای او به عنایت معصوم واقع شده است، بهشت را تضمین نمی‌کنند و او نیز از این چشم می‌گذرد؛ لذا ما در هیچ جایی در معارف ثقلین اثری از

۱. کشی، محمدبن عمر، رجال الکشی، ص ۱۷۰.

حسن و نیکی این امر و دستوری برای به دنبال رفتن آن نمی‌بینیم؛ بنابراین آن را بدون دلیل، به‌عنوان یک امر نیکو و نشان از مقامات عالیه دانستن، مخالف روایت فوق است.

○ در روایت، دیدن ملکوت زشت و قبیح دربارهٔ مخالفین ولایت اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است، حال چگونه کسی می‌تواند ادعا کند که ملکوت شیعیان و موالیان اهل بیت علیهم‌السلام را در صور قبیح و زشت دیده است؟

نتیجه

در نتیجه، ادلهٔ موافقین چشم برزخی از لحاظ دلالت و سند مخشوش و با ادلهٔ دیگر در تعارض است. در روایات چشم بصیرت حاصل شده برای غیر نیز از اختصاصات ویژه و علامت ائمه است یا به اذن و تسلط و حضور و کنترل امام علیه‌السلام برای افرادی حاصل شده است؛ بنابراین مدعیان چشم بصیرت در زمان حال و گذشته که در حضور امام علیه‌السلام نبوده‌اند و با سیر و سلوک، خود را صاحب این مقام می‌دانند، دلیلی متقن از آیات و روایات بر اثبات آن نمی‌توانند اقامه کنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۱. الحکیم ترمذی، ختم الاولیاء، به تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، بیروت: مه‌دالاداب الشرقیه، ۱۴۲۲ق.
۲. المناوی، محمد عبدالرووف، الکواکب الدریه فی تراجم الساده الصوفیه، به تحقیق محمد ادیب الجادر، بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۹م.
۳. حسینی طهرانی، سیدمحمدصادق، نور مجرد، قم: دارالمحج‌ه البیضاء، ۱۳۹۶.
۴. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، معرفه المعاد، مشهد: نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۷ق.
۵. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، به تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۶. محیی‌الدین بن عربی، الفتوحات المکیه (اربع مجلدات)، بیروت: دارالصادر، ۱۳۹۰.
۷. محیی‌الدین بن عربی، محاضره الابرار و مسامره الاخیار، به تحقیق محمدعبدالکریم النمری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۸. راز شیرازی، ابوالقاسم، مناهج انوار المعرفه فی شرح مصباح الشریعه، به تحقیق سید محمدجعفر باقری، تهران: خانقاه احمدی، ۱۳۶۳.
۹. فروزانفر، بدیع‌الزمان، شرح مثنوی شریف، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۳.
۱۰. صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، به تحقیق محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۱۱. غزالی، ابوحامدمحمد، احیاء علوم الدین، به تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، به تحقیق جمعی از محققان، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. محمدبن حسن، صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، به تحقیق محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
۱۵. ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة، به تحقیق مجتبی عراقی، قم: دار السید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۱۶. ابن بابویه، محمدبن‌علی، الخصال، علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۷. کلینی، محمدبن یعقوب، الروضه من الکافی، سیدهاشم، رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا.
۱۸. ابن‌حنبل، احمد، مسند، بیروت: دارالصادر، بی تا.
۱۹. حر عاملی، محمدبن حسن، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، زین‌العابدین، کاظمی خلخالی، تهران: دهقان، بی تا.
۲۰. الکوفی، ابن‌ابی‌شبیبه، المصنّف، سعید اللحام، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۹ق.
۲۱. الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، محمدابوالفضل، طارق بن عوض‌الله، الحسینی، عبدالحسن بن ابراهیم، دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
۲۲. ابن بابویه، محمدبن‌علی، الخصال، علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.

۲۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۲۴. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، به تحقیق مجتبی عراقی، قم: دار السید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۲۵. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، به تحقیق مجتبی عراقی، قم: دار السید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۲۶. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت: دار الصادر، بی تا.
۲۷. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت: دار الصادر، بی تا.
۲۸. حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، زین العابدین، کاظمی خلخالی، تهران: دهقان، بی تا.
۲۹. حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، زین العابدین، کاظمی خلخالی، تهران: دهقان، بی تا.
۳۰. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، معرفه المعاد، مشهد: نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۷ق.
۳۱. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، معرفه المعاد، مشهد: نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۷ق.
۳۲. حسینی طهرانی، سید محمدصادق، نور مجرد، قم: دارالمحجّه البيضاء، ۱۳۹۶.
۳۳. حسینی طهرانی، سید محمدصادق، نور مجرد، قم: دارالمحجّه البيضاء، ۱۳۹۶.
۳۴. الحکیم ترمذی، ختم الاولیاء، به تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، بیروت: مهملاداب الشریقه، ۱۴۲۲ق.
۳۵. الحکیم ترمذی، ختم الاولیاء، به تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، بیروت: مهملاداب الشریقه، ۱۴۲۲ق.
۳۶. راز شیرازی، ابوالقاسم، مناهج انوار المعرفه فی شرح مصباح الشریعه، به تحقیق سید محمدجعفر باقری، تهران: خانقاه احمدی، ۱۳۶۳.
۳۷. راز شیرازی، ابوالقاسم، مناهج انوار المعرفه فی شرح مصباح الشریعه، به تحقیق سید محمدجعفر باقری، تهران: خانقاه احمدی، ۱۳۶۳.
۳۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، به تحقیق مؤسسه آل البيت علیه، قم: مؤسسه آل البيت علیه، ۱۴۰۹ق.
۳۹. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، به تحقیق مؤسسه آل البيت علیه، قم: مؤسسه آل البيت علیه، ۱۴۰۹ق.
۴۰. صدر المتألهین، مفاتیح الغیب، به تحقیق محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۴۱. صدر المتألهین، مفاتیح الغیب، به تحقیق محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۴۲. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
۴۳. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
۴۴. الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، محمدابوالفضل، طارق بن عوض الله، الحسینی، عبدالحسن بن ابراهیم، دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
۴۵. الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، محمدابوالفضل، طارق بن عوض الله، الحسینی، عبدالحسن بن ابراهیم، دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.

۴۶. غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، به تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۴۷. غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، به تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۴۸. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۳.
۴۹. فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۳.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الروضه من الکافی، سید هاشم، رسولى محلاتى، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الروضه من الکافی، سید هاشم، رسولى محلاتى، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۵۲. الکوفی، ابن ابی شیبہ، المصنف، سعید اللحام، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۹ق.
۵۳. الکوفی، ابن ابی شیبہ، المصنف، سعید اللحام، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۹ق.
۵۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، به تحقیق جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۳ق.
۵۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، به تحقیق جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۳ق.
۵۶. محمد بن حسن، صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، به تحقیق محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۵۷. محمد بن حسن، صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، به تحقیق محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۵۸. محیی الدین بن عربی، الفتوحات المکیه (اربع مجلدات)، بیروت: دارالصادر، ۱۳۹۰.
۵۹. محیی الدین بن عربی، الفتوحات المکیه (اربع مجلدات)، بیروت: دارالصادر، ۱۳۹۰.
۶۰. محیی الدین بن عربی، محاضره الابرار و مسامره الاخیار، به تحقیق محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۶۱. محیی الدین بن عربی، محاضره الابرار و مسامره الاخیار، به تحقیق محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۶۲. المناوی، محمد عبدالرووف، الکواکب الدریه فی تراجم الساده الصوفیه، به تحقیق محمد ادیب الجادر، بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۹م.
۶۳. المناوی، محمد عبدالرووف، الکواکب الدریه فی تراجم الساده الصوفیه، به تحقیق محمد ادیب الجادر، بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۹م.